

## سکوت و سماع

من از سلاله غم آ مدم به خانه غم  
به لانه که چو چشم دلم بود پر نم  
من از تبار گلان سیاه و زندانی  
که جای نیست مرا در مسیر گلدانی  
مرا که پنجره چشم من زشام سیاه  
هنوز کس نگشودست تا ببیند ماه  
مرا که دوسیه ام کس نخواند و حبس ابد  
به حکم شرع گرفتم و دُرّه هم زد  
منم سکوت و سماع و صفا و ساقی دهر  
زبلخ و قونیه تا در مسیر الازهر  
مرا به هیئت ابداع قرن بیستم چه  
که جای تیغ کشند پنبه بر شهاب گهر  
نه خو کنم به تمدن که مسخ فرهنگم  
برای حفظ عقب ماندگی خود جنگم  
نه لذتی برم از گلشن گلان سپید  
نه بال و پر بگشایم به کهکشان امید  
به انتباه زنند تیشه در مسیر هد ف  
به انتظار نشینم براه دُر و صد ف

ز ابتكار فرو مانده ذهن مغشوشم  
به دجله ز حوادث غریق و مدھوشم

\*\*\*\*\*